

مروری بر ادبیات نظری ورشکستگی بانکها

هیدی ماندانیس شونر ، مایکل تیلور^۱
ترجمه: حمید قنبری^۲

بانکها به دلیل نقش خاصی که در اقتصاد کلان ایفا می کنند و نیز به این دلیل که مجموعه منحصربه فردی از خدمات را ارائه می کنند، یعنی وام های بلندمدت می دهند و در عین حال تضمین می دهند که بدهی هایشان را به طور نقدی ایفا کنند، توجه مقرراتی شدیدی را به خود معطوف می کنند. اما به رغم این برخورد مقرراتی ویژه، باز هم بانکها دچار مشکل می شوند. در ۳۰ سال گذشته بسیاری از کشورها با اقتصادهای پیشرفته، بحران های جدی در بخش بانکی خود را تجربه کرده اند. کمیته بازل در سال ۲۰۰۴ در بررسی ورشکستگی بانکها در هشت کشور (آلمان، ژاپن، نروژ، اسپانیا، سوئد، سوئیس، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا) روندهای مشترک ذیل را ملاحظه کرد:

ریسک اعتباری، خصوصاً در وام های مربوط به اموال غیرمنقول، منجر به مشکلات گسترده بانکی در سوئیس، اسپانیا، بریتانیا، نروژ، سوئد، ژاپن و ایالات متحده آمریکا شد. همچنین ریسک بازار، منجر به اولین مرحله مشکلات پس اندازها و وام های ایالات متحده آمریکا شد. آزادسازی اقتصادی (مقررات زدایی) یکی از ویژگی های مشترک بحران های بانکی بزرگی بوده است که اغلب با نظام های نظارتی فاقد آمادگی کافی برای تغییرات، همراه بوده اند. ریسک تمرکز اعتبار، معمولاً بخش غیرمنقول، در ۹ مورد از ۱۳ مورد بحران های بانکی مشاهده شد. سطح بحران، تفاوت های گسترده ای داشت. در سوئیس، بریتانیا و اخیراً در ایالات متحده آمریکا، تنها بانک های کوچک از بحران ها آسیب دیدند. در اسپانیا، نروژ، سوئد، ژاپن و ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۸۰، کل سیستم بانکی از این بحران متاثر شد. در اکثر مواردی که بحران های گسترده ایجاد شدند، نیاز به نوعی حمایت دولتی وجود داشت. در بعضی اوقات، این حمایت دولتی متضمن مبالغ کلانی بود. در تمامی مواردی که نیاز به مبالغ کلان حمایت دولتی وجود داشت، بحران به دلیل مشکلات ریسک اعتباری ایجاد شده بود. اکثر کشورها پس از بحران ها تغییرات نظارتی و مقرراتی را آغاز کردند، به استثنای انگلستان که پس از بحران بانک های کوچک این کار را انجام داد.

شرکت فدرال بیمه سپرده ها (FDIC) نیز در مطالعه بحران های بانکی آمریکا در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ به نتیجه ای مشابه و چندوجهی رسید. این شرکت به این نتیجه رسید که عوامل متعددی در ورشکستگی بانکها سهیم بوده اند: عوامل اقتصادی، مالی، قانونی، مقرراتی، نظارتی و مدیریتی. با این حال مطالعه شرکت فدرال بیمه سپرده ها به این نکته اشاره کرد که تمامی ناظران با تفسیر چندبعدی ورشکستگی بانکها موافق نیستند. برخی به یک یا دو علت خاص از مجموعه عللی که آنها را دارای تاثیر ویژه می دانند، باور دارند. به عنوان مثال، ناظران بانکی تمایل دارند که وزن مهمی به کاستی ها در مدیریت بانک بدهند. بانکداران تمایل دارند که سیاست های دولت و تغییرات ناسازگار در اقتصاد را سرزنش می کنند. روزنامه نگاران به موارد تقلب در بانکها اشاره می کنند. نویسندگان آکادمیک، تاکید ویژه ای بر انگیزه های کارکردی دارند که پیش روی مالکان و مدیران بانکهاست.

بحران مالی جهانی به تاریخچه ورشکستگی بانکها در جهان مطالبی افزوده است و همچنان هم در حال افزودن آنهاست. در نیمه نخست سال ۲۰۰۹ شرکت فدرال بیمه سپرده ها (که همان طور که در ادامه شرح خواهیم داد به عنوان دریافت کننده مطالبات یا Receiver بانکهای ورشکسته در ایالات متحده آمریکا عمل می کند) به عنوان دریافت کننده مطالبات ۳۶ بانک ورشکسته منصوب شد.^۲ ورشکستگی بانک ایندی مک^۳ در جولای ۲۰۰۸ و واشینگتن میوچوال^۴ در سپتامبر ۲۰۰۸ نمایانگر دو مورد از بزرگترین ورشکستگی های بانکها در تاریخ ایالات متحده آمریکا است. در اروپا بانک های بزرگی که با مشکل مواجه شدند عبارت بودند از رویال بانک اسکاتلند^۵ در بریتانیا، بانک هالیفکس^۶ در اسکاتلند، نوردرن راک^۷، برد فورد و بینگلی^۸، بانک بلژیکی فورتیس^۹ و بانک بلژیکی فرانسوی دکسیا^{۱۰}. اگرچه اکنون خیلی زود است که یک ارزیابی کلی در مورد ماهیت ورشکستگی بانکها در بحران مالی جهانی داشته باشیم اما می توان از این امر مطمئن بود که اثر این ورشکستگی تا سال های سال حس خواهد شد.

اهداف و انواع رژیم های ورشکستگی بانکها

در یک جهان ایده آل، با یک بانک ورشکسته مانند هر کسب و کار ورشکسته دیگری برخورد خواهد شد. یعنی آن بانک در مسیر تصفیه قرار خواهد گرفت و دارایی های آن فروخته خواهد شد تا به طلبکاران پرداخت شود. با این حال متأسفانه ماهیت خاص بانکها بدین

معناست که نمی توانیم بانکها را مانند کسب و کارهای دیگر تلقی کنیم. این امر به دو علت است. نخست به این دلیل که بخش عمده تعهدات بانکها سپرده ها و بنابر این وجه نقد هستند، اکثر کشورها رژیم خاصی را دارند تا اطمینان حاصل کنند که سپرده گذاران در مقابل زیانها حمایت شده اند و سریع تر از سایر طبقات طلبکاران، پرداخت به آنها انجام می گیرد (این یکی از مهم ترین اهداف یک طرح بیمه سپرده است). دوم اینکه برخی از بانکها نقش بسیار مهمی را در نظام مالی ایفا می کنند، خواه به دلیل اندازه بزرگ آنها و خواه به دلیل میزان معاملاتشان با سایر بانکها و لذا مشمول تصفیه قرار دادن آنها می تواند زیان های اقتصادی جدی داشته باشد. این بانکها بزرگتر از آن هستند که اجازه دهیم ورشکسته شوند و لذا به طور کلی بدون تهدید ورشکستگی بر هر کسب و کار تجاری که حاکم است، فعالیت می کنند.

این فاکتور هابدان معنا هستند که بسیاری از کشورها تصمیم گرفته اند بانک های ورشکسته را متفاوت از سایر انواع کسب و کارها مدنظر قرار دهند و یک رژیم ویژه ورشکستگی را بر آنها اعمال کنند. بریتانیا یکی از آخرین مراکز عمده بانکداری بود که همچنان رژیم ورشکستگی عمومی را بر بانکها اعمال می کرد اما کاستی های این ترتیبات در پرونده بانک نوردرن راک آشکار شد. در این پرونده لازم بود این بانک به تملک دولت درآید زیرا هیچ راه حل دیگری برای حل مساله آن وجود نداشت. در نتیجه بحران مالی جهانی موجب شده است که نزدیک شدن رهیافتها در رابطه با بانک های ورشکسته تشویق شود.

نظام های عام راجع به ورشکستگی در سراسر جهان تفاوت های گسترده ای با یکدیگر دارند. تفاوت های میان این نظام ها بنیادین است و ناشی از هدف و کارکرد مبنایی حقوق عام ورشکستگی در مقابل نظام نظارت بانکی است. این اهداف و کارکردها با اهداف و کارکردهای نظارت بانکی تفاوت دارند. حقوق عام راجع به ورشکستگی - یعنی حقوقی که به ورشکستگی یک فرد یا یک کسب و کار می پردازد - مبتنی بر برخورد منصفانه و حمایت از طلبکاران فرد یا شرکت ورشکسته است. هنگامی که یک بانک ورشکسته می شود، اهداف حقوق عام راجع به ورشکستگی، و نیز حقوق راجع به نظارت بر بانکها در آن واحد مرتبط و مهم هستند و گاه، حتی با یکدیگر تعارض پیدا می کنند. هاپکس^{۱۱} اظهار داشته است که رژیم های ورشکستگی بانکها باید تعادلی میان این اهداف خصوصی (یعنی اهداف مربوط به حمایت از طلبکاران خصوصی) و اهداف عمومی (یعنی اهدافی که به نظام مالی در کل مربوط می شوند) برقرار کنند و پنج هدف را برای حقوق ورشکستگی بانکها تعیین می کند:

- حفظ انگیزه های بالا برای ایفای تعهدات قراردادی (اجتناب از مخاطره اخلاقی)؛
- برخورد متفاوت اما منصفانه با مدعیانی که وضعیت مشابهی دارند (اصل برابری)؛
- پیشگیری از اینکه رقابت میان طلبکاران، ارزش دارایی های شرکت ورشکسته را کاهش دهد (افزایش دادن میزان دارایی هایی که باید تقسیم شوند)؛
- حفظ آثار خارجی مثبتی که با عملیات شرکت ورشکسته همراه هستند؛ و
- پیشگیری از آثار اجتماعی سوء ناشی از شکست های مالی (اجازه دادن به ورشکستگان

برای اینکه نیازهای اساسی خود و ابزارهای تجارتشان را حفظ کنند). با توجه به این مجموعه پیچیده اهداف، عجیب نیست که بسیاری از کشورها در مورد ورشکستگی بانکها قواعدی دارند که با قواعد راجع به ورشکستگی سایر شرکتها و افراد متفاوت است. همان طور که پیش از این گفتیم، اکنون تعداد اندکی از کشورها هستند که برای خاتمه فعالیت بانکها بر قواعد عام راجع به ورشکستگی تکیه می کنند و رژیم ویژه ای برای ورشکستگی بانکها ندارند. برخی از کشورها برای خاتمه فعالیت بانکها از فرآیندهای اداری استفاده می کنند که در آن ناظر بانکی، بیمه گر بانک یا سایر دستگاهها این قدرت را دارند که حافظ اموال مدیر تصفیه را منصوب کنند. سایر کشورها از فرآیند قضایی استفاده می کنند که در آن ناظر بانکی (یا مدیران یا طلبکاران بانک) باید از دادگاه تقاضا کنند که حافظ اموال مدیر تصفیه یا دریافت کننده مطالبات را منصوب کند. در تحقیقی که در مورد ۷۳ سازمان بیمه سپرده در اقتصادهای توسعه یافته، اقتصادهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار (به استثنای ایالات متحده آمریکا) انجام شد، ۲۰ کشور گزارش دادند که دادگاه، دریافت کننده مطالبات بانک ورشکسته را منصوب می کند؛ ۱۷ کشور گزارش دادند که بانک مرکزی، وزارت دارایی یا مقام ناظر، دریافت کننده مطالبات را منصوب می کند و تنها سه کشور گزارش دادند که بیمه گر سپرده چنین اختیاری را دارد.

صندوق بین المللی پول برخی از نقاط قوت و ضعف هر یک از رژیم های فوق الذکر را این گونه ارزیابی می کند:

فرآیند نظارتی فراقضایی، کارآمدی بیشتری از فرآیند دادگاه محور دارد؛ در صورتی که

عمل فوری برای بستن یا انتقال مسوولیت بانک مورد نیاز باشد، این مزیت بزرگ است. با این حال، اعطای این اختیار به ناظر که به سرعت عمل کند و از تاخیراتی که همواره در رسیدگی‌های قضایی وجود دارند اجتناب کند، یک هزینه اساسی نیز دارد: خارج کردن دادگاه باعث می‌شود که طلبکاران بانک و سایر افراد ذینفع از تضمین‌های شکلی و ماهوی که در رسیدگی‌های مناسب قضایی از آن بهره‌مند خواهند شد، محروم شوند. این استدلال در زمانی که بیمه‌گر سپرده به عنوان دریافت‌کننده مطالبات منصوب می‌شود قوت بیشتری دارد، چرا که بیمه‌گر سپرده معمولاً درگیر تعارض بین منافع خود به عنوان یکی از بزرگ‌ترین طلبکاران بانک و نقش خود به عنوان یک دریافت‌کننده بی‌طرف مطالبات است.

چارچوب حقوقی ورشکستگی بانک

همان‌طور که پیش از این تأکید کردیم هدف از تمامی شکل‌های مقررات و نظارت بانکی این است که از ورشکستگی بانک جلوگیری کنند. مباحث ذیل به مداخله نظارتی در مواردی که ناظر به دلایل موجهی می‌تواند باور داشته باشد که بانک دیگر ورشکسته شده است، می‌پردازد. پیش از بروز چنین وضعیتی اغلب مداخله‌های نظارتی دیگری انجام شده است که اولین آنها اجرای مقررات احتیاطی است چارچوب قانونی ورشکستگی یا تشخیص ورشکستگی آغاز می‌شود. هنگامی که ورشکستگی اثبات شده، رژیم‌های ورشکستگی معمولاً اجازه می‌دهند که مقام ناظر بر ورشکستگی (یعنی دادگاه یا نهاد دیگری) کنترل بانک را از طریق انتصاب مدیر تصفیه/حافظ اموال یا دریافت‌کننده مطالبات، در دست گیرند. انتصاب مدیر تصفیه یا حافظ اموال، در مواردی مناسب است که نیاز به اقدامات جدی وجود دارد اما امید به ادامه حیات آن موسسه نیز باقی است. از سوی دیگر، اجرای فرآیند دریافت مطالبات، برای هدف پایان دادن به کار موسسه و بستن آن است.

تشخیص یا تعیین ورشکستگی

همان‌طور که در ادامه توضیح داده خواهد شد، ورشکستگی بانک، موجب آغاز فرآیند مداخله فوق‌العاده می‌شود؛ لذا تعریف ورشکستگی دارای اهمیت بنیادی است، خصوصاً از دیدگاه سهامداران و مدیران بانک، که لاجرم خواهند آند که چنین اقدامات فوق‌العاده‌ای اتخاذ نشوند. اگر چه جزئیات قوانین در این مورد از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، اما سه مورد ورشکستگی را می‌توان به عنوان استاندارد دوفاکتوری بین‌المللی نام برد: ۱- ورشکستگی ترازنامه‌ای، ۲- ورشکستگی جریان وجوه یا ورشکستگی نقدینگی، و ۳- ورشکستگی مقرراتی و نظارتی.

یک بانک در صورتی از جهت ترازنامه‌ای ورشکسته است که تعهدات آن از دارایی‌هایش بیشتر باشد. این امر در وضعیتی رخ خواهد داد که نه تنها بانک، الزامات مقرراتی مربوط به سرمایه را رعایت نکرده است^{۱۲} بلکه - حتی بدتر از آن - سرمایه منفی نگهداری کرده است. ورشکستگی جریان وجوه یا ورشکستگی نقدینگی با بررسی اینکه آیا بانک می‌تواند تعهداتش را در جریان عادی کسب و کارش ایفا کند مشخص می‌شود؛ ممکن است یک بانک سرمایه مثبت داشته باشد یعنی ترازنامه آن نشان بدهد که دارایی‌هایش بیشتر از تعهداتش است اما با این حال قادر نباشد که مطالبات طلبکارانش را ایفا کند، چرا که دارای مشکلات نقدینگی است. علاوه بر استانداردهایی که بر وضعیت مالی بانک تمرکز می‌کنند، ورشکستگی بانک ممکن است با ورشکستگی مقرراتی و نظارتی نیز آغاز شود، این نوع ورشکستگی به مقررات قانونی اشاره می‌کند که در آنها تعریف ورشکستگی شامل اموری همچون ناتوانی بانک از اجرای دستورات اجرایی اداری یا ناتوانی از اجرای قوانین و مقررات نیز می‌شود. این نوع از ورشکستگی این امر را به رسمیت می‌شناسد که بانک‌ها در فضایی که عمیقاً آکنده از مقررات است فعالیت می‌کنند و در صورتی که مایل یا قادر به اجرای موازین نظارتی نباشند نباید به آنها اجازه داده شود که به فعالیت خود ادامه دهند (و از امکانات مربوط به وام‌دهنده واپسین و سایر کمک‌های دولت بهره‌مند شوند).

دستورات مربوط به اداره اموال و حفاظت اموال

به‌طور کلی هدف دستور اداره (که گاه به آن اداره موقت نیز گفته می‌شود) یا حفاظت از اموال این است که مدیران ناصالح برکنار شوند و عملیات بانک بهبود یابد تا بانک بتواند به عنوان یک بنگاه فعال به عملیات خود ادامه دهد یا اینکه تمام یا بخشی از دارایی‌های بانک حفظ شوند تا بتوان بانک را فروخت یا آن را با یک موسسه دیگر ادغام کرد. یک مزیت دیگر حفظ اموال این است که این کار، مانع از آن می‌شود که طلبکاران، ادعای خود را از طریق دادگاه‌ها اجرا کنند و بدین ترتیب فرصت خرید زمان برای حل احتمالی مشکلات بانکی را می‌دهد. با این حال حفظ اموال می‌تواند مقدمه‌ای برای ورود به مرحله دریافت مطالبات باشد، مثلاً هنگامی که میزان زیان‌های بانک به قدری است که بازسازی بانک غیرممکن است.

دستور اداره موقت به‌رغم مزیت‌هایی که دارد، همواره راهکاری نیست که تمامی مقام‌های نظارتی در پی آن باشند. یک مطالعه جدید در صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد: در برخی از کشورهای قانون اجازه نمی‌دهد که اداره موقت نظارتی انجام شود. یکی از دلایل عملی برای این امر این است که مقام نظارتی، منابع انسانی کافی برای مدیریت بانک یا نظارت بر مدیریت بانک توسط مدیر موقت را ندارد. این استدلال، جدی‌تر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. کار ناظران بانکی، مدیریت و اداره بانک نیست بلکه اعمال نظارت

احتیاطی بانکی است. نظارت احتیاطی بانکی، مانند مدیریت بانک نیست و ناظران بانکی، لزوماً صلاحیت‌ها، تجربه‌ها یا حتی خلق و خوی لازم یک مدیر موفق بانک را ندارند. اداره موقت، در معرض احتمال سوءاستفاده قرار دارد. اداره موقت، برای به تعویق انداختن تعطیلی ناگزیر بانک مورد استفاده قرار گرفته است. مثلاً در مواردی که فشار سیاسی وجود داشته است یا به این دلیل که نظام بیمه سپرده منابع لازم برای پرداخت به سپرده‌گذاران را در اختیار نداشته است از اداره موقت استفاده شده است. روشن است که استفاده از اداره موقت برای پوشاندن کاستی‌ها، احتمالاً شرایط بانکی که مورد اداره موقت قرار می‌گیرد را بدتر خواهد کرد و هزینه‌های حل و فصل مشکل بانک که در نهایت باید توسط دولت و طلبکاران پرداخت شود را افزایش خواهد داد.

دلیل آخر که البته اهمیت آن کمتر نیست، این است که در اکثر کشورهایی که اداره موقت بانک‌ها وجود دارد، مالکان بانک‌ها عمدتاً حقوق خود را حفظ می‌کنند. در نتیجه آنها می‌توانند مدیریت موقت را خنثی کنند. در نتیجه، منصوب کردن یک وصول‌کننده مطالبات که اقتدارش بیشتر از مدیر موقت است و نوعاً شامل بخشی از اقتدار مالکان بانک نیز می‌شود، مرجع است. در بعضی از کشورها ناظر بانکی این اقتدار را دارد که مدیر موقت را منصوب کند یا کنترل بانک را مستقیماً بر عهده بگیرد. در سایر کشورها این دادگاه‌ها هستند که مدیر موقت را منصوب می‌کنند. در ایالات متحده آمریکا، ناظران بانکی می‌توانند شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها را به عنوان حافظ اموال منصوب کنند. شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها می‌تواند بر اساس استانداردهای قانونی انتصاب و برای پیشگیری از ورود زیان به صندوق بیمه سپرده، خود را به عنوان حافظ اموال منصوب کند.^{۱۳} زمینه‌های قانونی برای انتصاب حافظ اموال شامل ورشکستگی ترازنامه‌ای و ورشکستگی جریان وجوه و نیز ورشکستگی مقرراتی و نظارتی می‌شوند.^{۱۴} اگرچه امکان بازنگری قضایی در انتصاب حافظ اموال یا دریافت‌کننده مطالبات وجود دارد اما دادگاه‌ها به دستور اداره موقت بهای زیادی می‌دهند و تنها در صورتی آن را ملغی خواهند کرد که «خودسرانه، بی‌دلیل یا با سوءاستفاده از اختیارات اعمال شده باشد، یا مطابق با قانون نباشد».^{۱۵}

اقتدار شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها به عنوان یک حافظ اموال، گسترده است. شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها به عنوان حافظ اموال می‌تواند اقداماتی را انجام دهد که ۱- لازم است انجام شوند تا موسسه سپرده‌پذیر در وضعیت مناسب و خارج از ورشکستگی قرار گیرد، ۲- مناسب است انجام شوند تا فعالیت آن موسسه ادامه یابد و اموال و دارایی‌های آن موسسه حفظ و حراست شوند.^{۱۶} لازم به ذکر است که شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها این قدرت را دارد که مقرراتی را در رابطه با انجام وظایفش در مورد حفظ اموال یا دریافت مطالبات وضع کند و نیز می‌تواند قواعدی را وضع کند که به او اجازه می‌دهد هر کارکردی را که معمولاً توسط سهامدار، مقام یا مدیر نهاد انجام می‌شود بر عهده گیرد^{۱۷} علاوه بر اینها شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها به عنوان حافظ اموال یا دریافت‌کننده مطالبات، این اقتدار قانونی را دارد که یک بانک را با بانک دیگر ادغام کند.

دریافت مطالبات

در مقابل نهاد حفاظت اموال، که هدف آن حفظ دارایی‌های بانک به عنوان یک کسب و کار سودده است، هدف نهاد دریافت مطالبات، خاتمه فعالیت بانک و نقد کردن دارایی‌های آن است؛ لذا دریافت‌کننده مطالبات، برای به حداکثر رساندن ارزش دارایی‌های بانک به نفع تمامی طلبکاران بانک، از جمله دولت (اگر حمایت مالی از سوی دولت ارائه شده باشد) و صندوق بیمه سپرده‌ها فعالیت می‌کند. همان‌طور که در بخش قبلی این فصل گفتیم، از مکانیسم‌های گوناگونی می‌توان استفاده کرد تا به هدف به حداکثر رساندن سود دست یافت. یکی از مطالبات صندوق بین‌المللی پول، مزایای نهاد دریافت مطالبات نسبت به حفظ اموال (اداره موقت) را به شرح زیر بیان می‌کند:

در اکثر کشورهایی که در آنها قانون بانکداری، [نهاد] دریافت مطالبات را مقرر می‌کند، مزایای آن عمدتاً عبارتند از اینکه در حالی که در اداره موقت، مالکان بانک عمدتاً حقوق خود را حفظ می‌کنند، در دریافت مطالبات، حقوق مالکان معلق می‌شود یا به دریافت‌کننده مطالبات اعطا می‌شود و دریافت‌کننده مطالبات، می‌تواند حقوق و تعهداتی را که مالک عمده یک تراست در ورشکستگی دارد، اجرا کند. بر این اساس، معمولاً کنترل کامل بر کسب و کار بانک به دریافت‌کننده بانک اعطا می‌شود و او آزادی نسبی در بازسازی بانک و مذاکره در خصوص انتقال کسب و کار بانک با شرایطی که بهترین شرایط برای بانک است را دارد، مانند انتقال آن به آژانس بیمه سپرده، بدون رضایت سهامداران.

در ایالات متحده آمریکا، شیوه و زمینه‌های انتصاب یک دریافت‌کننده مطالبات، عموماً همان‌هایی است که برای انتصاب یک حافظ اموال مقرر شده است. هنگامی که یک دریافت‌کننده مطالبات برای هدف تصفیه یا پایان دادن به کار آن منصوب می‌شود، آن دریافت‌کننده مطالبات باید شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها باشد.^{۱۸} اقتدار دریافت‌کننده مطالبات، همانند اقتدار حافظ اموال بانک است به جز اینکه دریافت‌کننده مطالبات این قدرت را نیز دارد که «با توجه به جمیع اوضاع و احوال اعتباری در محلی [که بانک در آن فعالیت می‌کند]» بانک را در معرض تصفیه قرار دهد.^{۱۹}

هر دو سناریو، هنگامی که ورشکستگی های بانکها گسترده هستند، مزایای آنها کاهش خواهد یافت و لذا بانکهای سالم اندکی در دسترس خواهند بود تا پیشنهاد خرید دارایی ها یا سهام بانک ورشکسته را بدهند یا پیشنهادات آنها به گونه ای است که زبان های دولت را پوشش نخواهد داد.

در مکانیسم خرید و پذیرش، یک بانک سالم که مبلغ بالایی را پیشنهاد می دهد، دارایی های خوب بانک ورشکسته را تملک می کند و مسئولیت سپرده های آن را نیز می پذیرد؛ لذا دولت با زیان ناشی از دارایی های بد بانک باقی می ماند. همچنین نوع دیگری از خرید و پذیرش می تواند متضمن ایجاد یک بانک جدید برای نگهداری دارایی ها و مسئولیت های بانک ورشکسته باشد. چنین بانکی بعداً می تواند به سهامداران خصوصی فروخته شود. یک راهکار دیگر، تفکیک بانک ورشکسته به یک بانک خوب و یک بانک بد است. بانک خوب، دارایی های خوب بانک و مسئولیت های سپرده های آن را می پذیرد و بانک بد، دارایی های دارای مشکل آن را می پذیرد. این امر، ورود خریداران بالقوه با انگیزه های گوناگون را تسهیل می کند. مثلاً کسانی که خریدار بانک خوب هستند، اراده خیر و مشتریان بانک خوب را می خواهند و آنان که خریداران بانک بد هستند، سودی که از تنزیل های بالای دارایی های بد بانک به دست می آید را می خواهند.

بانک انتقالی (پل)

بانک پل، مکانیسمی برای حل و فصل مشکل بانکهای ورشکسته است که اغلب در مواقعی مورد نیاز است که راهکارهای دائمی برای حل و فصل مشکل بانک، در دسترس نیستند. بانک ورشکسته در پروسه دریافت مطالبات قرار می گیرد و تمام یا برخی از دارایی ها و تعهدات آن به یک بانک جدید، بانک پل، منتقل می شوند و این بانک جدید، تحت تملک یک دریافت کننده مطالبات قرار می گیرد و توسط آن اداره می شود. هدف از این کار این است که تا زمانی که یک خریدار پیدا شود، یک بانک پل اداره شود. بانک پل به خریداران بالقوه زمان بیشتری می دهد تا خرید خود را ارزیابی کنند (زمانی بسیار بیشتر از زمانی که در سناریوی بستن بانک در جمعه و بازکردن آن در دوشنبه وجود دارد) و در عین حال، خدماتی که به مشتریان بانک ارائه می شود را حفظ می کند. هنگامی که بانک ورشکسته، یک بانک بزرگ یا پیچیده است، بانک پل می تواند یک مکانیسم جذاب باشد.

کمک باز بانکی

یک تور اطمینان مهم، می تواند از نظام مالی محافظت کند. بانکهای مرکزی، بیمه گران سپرده و خزانه دولت همه ممکن است در دوران بحران مالی مورد مراجعه قرار گیرند. تور اطمینان می تواند از طرق وام ها، خرید دارایی ها، خرید سهام و سایر امور، حمایت مالی ارائه کند. البته این نوع از حمایت، یک میدان مین سیاسی ایجاد می کند، خصوصاً هنگامی که پول مالیات دهندگان در خطر باشد. کمیته بازل در مورد استفاده از منابع عمومی برای حمایت از بانکهای ضعیف هشدار می دهد:

«وجه عمومی، تنها برای استفاده در منابع خاص هستند. وجه عمومی در مواردی که احتمال ریسک سیستمی وجود دارد، از جمله ریسک زبان یا از دست دادن اعتبار یا از میان رفتن خدمات پرداخت برای بخش عظیمی از مشتریان وجود دارد، می تواند برای حل مشکل بانکهای ضعیف مورد استفاده قرار گیرند. پیش از چنین مداخله ای باید هزینه های راه حل های بدیل از جمله هزینه های غیرمستقیم برای اقتصاد مورد بررسی قرار گیرند.

ما در اینجا از کمک باز بانکی بحث می کنیم چرا که این مکانیسم، یک مکانیسم مهم برای حل مشکل بانک ورشکسته است. کمک باز بانکی با سایر راه های حل مشکل بانکهای ورشکسته متفاوت است چرا که متضمن انتصاب یک دریافت کننده مطالبات نیست و راهی برای پیشگیری از ورشکستگی بانک یا قادر ساختن بانک است برای اینکه توسط یک موسسه سالم تملک شود.

یکی از نمونه های کمک باز بانکی که خیلی به عنوان نمونه ذکر می شود، دقیقاً یکی از مواردی هم هست که انتقادات بسیاری بر آن وارد شده است. در سال ۱۹۸۴، هجوم سپرده گذاران به بانک کانتیننتال ایلینویز^{۳۳} موقعیتی مالی این بانک را در معرض خطر قرار داد. این بانک به دلیل روابط گسترده ای که بانکهای کوچک تر و موسسات مالی خارجی داشت، بزرگتر از آن تصور می شد که ورشکسته شود. شرکت فدرال بیمه سپرده ها علاوه بر ارائه بیمه سپرده به سپرده گذاران که بیمه نشده بودند، تصمیم گرفت که به کمک باز بانکی نیز به این بانک ارائه کند. شرکت فدرال بیمه سپرده ها پس از یکسری اقدامات موقتی، وام های مشکل دار این بانک را خریداری کرد و به آن سرمایه تزریق کرد و در عوض، حق تملک ۸۰ درصد سهام شرکت مادر بانک را به دست آورد. اگرچه شرکت فدرال بیمه سپرده ها، این اقدامات را مقرون به صرفه می دانست، اما این اعمال، انتقادات جدی را برانگیخت. کنگره در سال ۱۹۹۱ با کاستن از اقتدار شرکت فدرال بیمه سپرده ها برای ارائه کمک مالی به بانکهای دچار مشکل و الزامی کردن قاعده راه حلی که کمترین هزینه را داشته باشد، به این انتقادات پاسخ داد؛ لذا شرکت فدرال بیمه سپرده ها تنها در زمانی می تواند کمک مالی ارائه کند که به این نتیجه برسد که چنین کاری برای ایفای پوشش بیمه ای آن شرکت لازم است و علاوه بر این، اعطای کمک مالی کم هزینه ترین راه برای ایفای تعهدات آن شرکت

در ایالات متحده آمریکا، رژیم خاص ورشکستگی بانکها، قواعد ویژه ای را در رابطه با توزیع دارایی ها و دیون بانکها مقرر می کند. در حالی که طلبکاران دارای وثیقه، حق تقدم خود را به میزان وثایق خود حفظ می کنند، سپرده گذاران نیز نسبت به سایر طلبکارانی که دارای وثیقه نیستند حق تقدم دارند.^{۳۴} شرکت فدرال بیمه سپرده ها این اقتدار را دارد که به دلیل زیان های وارده، بر بانک ورشکسته یا بانکهایی که به طور مشترک اداره می شوند مسئولیتی را بار کند^{۳۵} علاوه بر این، شرکت فدرال بیمه سپرده ها اقتدار گسترده ای دارد که قراردادهای یک بانک ورشکسته را که قبل از دوران اداره موقت یا حفظ اموال منعقد شده اند ملغی کند، به شرطی که آن قراردادها زیان آور باشند و ملغی کردن آنها بتواند به حسن اداره امور بانک کمک کند.^{۳۶}

مکانیسم های حل مشکل بانک ورشکسته

هنگامی که یک بانک، در مرحله دریافت مطالبات قرار می گیرد، مقام امنصب شده در مورد ورشکستگی باید به مشکلات عملی راجع به جمع آوری حداکثر ارزش دارایی ها و پرداخت به طلبکاران (که مهم ترین آنها سپرده گذاران هستند) بپردازد. مقامات برای رسیدن به این اهداف، مکانیسم های متفاوتی را ایجاد کرده اند. تصمیم بر استفاده از یکی یا چند تا از این مکانیسم ها باید با بررسی دقیق چند عامل انجام شود. شرکت فدرال بیمه سپرده ها در ایالات متحده آمریکا چهار عامل را مشخص می کند: ۱- ترکیب دارایی و بدهی موسسه ورشکسته؛ ۲- وضعیت رقابتی و اقتصادی محدوده بازار موسسه ورشکسته؛ ۳- تجربه های حل مشکل بانکهای ورشکسته در نهادهای مشابه در همان بازار؛ ۴- سایر اطلاعات مرتبط مانند تقلب های احتمالی در آن موسسه.

اگرچه در اکثر موارد، مکانیسم هایی که در بخش های ذیل از آنها بحث شده است، وقتی که بانک در مرحله وصول مطالبات قرار گرفت مورد استفاده قرار می گیرند (تنها استثنای آن کمک باز بانکی است)، اما مرحله دریافت مطالبات و مکانیسم حل مشکل بانک ورشکسته می توانند در آن واحد عمل کنند. علت اصلی این امر نیز آن است که سرعت، یکی از دغدغه های اصلی در حل مشکل بانکهای ورشکسته است. یک حل و فصل سریع، بهترین راه برای سپرده گذاران است و در اکثر موارد یکی از بهترین راه ها برای حفظ ارزش در موسسه ورشکسته نیز هست. بنابراین سناریوی ایده آل برای حل مشکل بانک ورشکسته اغلب متضمن بستن بانک ورشکسته در روز جمعه و بازگشایی مجدد آن در روز دوشنبه تحت یک نام جدید است (یعنی نام یک بانک سالم که آن را تملک می کند). البته این سناریوی ایده آل همواره دست یافتنی نیست.

تصفیه

شاید تصفیه، سراسرترین راه برای حل مشکل بانک ورشکسته باشد. در تصفیه، اموال بانک نقد می شوند تا به طلبکاران آن پرداخت شوند. در تصفیه، دارایی های بانک، نقد می شوند تا به طلبکاران آن پرداخت شوند. البته سپرده گذاران بیمه شده باید مورد حمایت قرار گیرند و مطالبات آنها باید مستقیماً توسط بیمه گر پرداخت شود (بیمه گر پس از آن به طلبکار بدون وثیقه بانک مبدل می شود) یا اینکه سپرده های بیمه شده می توانند به یک بانک سالم منتقل شوند که تمایل دارد این تعهدات را بر عهده گیرد (به چنین فرآیندی انتقال سپرده های بیمه شده می گویند). مزیت تصفیه این است که انضباط بازار را بر تمامی طلبکاران فاقد وثیقه بانک تحمیل می کند و آنها را ترغیب می کند که به نحو بهتری بر فعالیت های بانک نظارت کنند و از ضررها اجتناب کنند. عیب این فرآیند این است که متضمن صرف هزینه زیادی توسط بیمه گر سپرده است و ممکن است سال ها وقت صرف شود تا این هزینه ها جبران شوند. ممکن است سال ها طول بکشد تا دارایی های بانک نقد شوند، خصوصاً از آنجایی که آن دسته از شرایط بازار که منجر به ورشکستگی بانک شده اند، اغلب موجب بسته شدن بازار برای فروش دارایی های بانک نیز می شوند. به عنوان مثال اگر دارایی های بانک، عمدتاً اموال غیرمنقول باشند، ممکن است بحران در بازار اموال غیرمنقول، موجب ورشکستگی بانک شود و در چنین شرایطی، دریافت کننده مطالبات باید اموال بانک را بفروشد. در چنین شرایطی، فروش اموال بانک حتی به قیمت حراج نیز زمان زیادی خواهد برد.

خرید و پذیرش و ادغام

خرید و پذیرش و ادغام، آن دسته از روش های حل مشکل بانکهای ورشکسته هستند که بسیار مورد استفاده قرار می گیرند. به طور کلی خرید و پذیرش از یک سو و ادغام از سوی دیگر، مزایا و معایب مشابهی دارند و تفاوت آنها عمدتاً در این است که خرید و پذیرش، متضمن فروش دارایی های بانک ورشکسته و پذیرش تعهدات آن است در حالی که در ادغام، سهام بانک ورشکسته فروخته می شود. در هر دو مورد به دنبال خریداری با بالاترین قیمت هستیم تا بدین ترتیب، زیان های صندوق ضمانت سپرده ها یا دولت را به حداقل برسانیم. این روش ها، انگیزه انضباط بازار را که در مکانیسم تصفیه موجود است، ارائه نمی کنند اما اجازه می دهند که حل مشکل بانک ورشکسته خیلی سریع انجام شود و لذا باعث اجتناب از مشکلات سیستمی و دردسرها برای سپرده گذاران می شوند. در مکانیسم های خرید و پذیرش و ادغام، ارزش «اراده خیر» موسسه یا بانک ورشکسته (که خریدار حاضر است پول آن را بپردازد) حفظ می شود اما در مکانیسم تصفیه این ارزش در نظر گرفته نمی شود. در

است^{۲۴} با این حال در مواردی که شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها، فدرال رزرو و وزارت خزانه‌داری به این نتیجه برسند که اجرای اصل حداقل هزینه، آثار جدی بر شرایط اقتصادی و ثبات مالی خواهد داشت، این اصل اجرا نخواهد شد (به این امر استثنای ریسک سیستمی می‌گویند).^{۲۵} اصل حداقل هزینه، یک اصل جهانی نیست. در یک تحقیق بین‌المللی از بیمه‌گران سپرده، تنها ۱۹ کشور از ۳۵ کشور پاسخ دادند که بیمه‌گر سپرده ملزم است که حل مشکل بانک ورشکسته را به روشی که کمترین هزینه را دارد انجام دهد. با این حال، استثنای ریسک سیستمی در بحران مالی جهانی، نقش مهمی ایفا کرد. شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها، کمک باز بانکی ارائه کرد تا در اختیار گرفتن عملیات بانکی واچویا^{۲۶} توسط سیتی‌گروپ^{۲۷} را تسهیل کند. شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها وارد یک ترتیبات تقسیم زیان در مجموعه وام‌ها شد. بر اساس این ترتیبات، سیتی‌گروپ پذیرفت که تا ۴۲ میلیارد دلار از زیان‌های یک مجموعه ۳۱۲ میلیارد دلاری از وام‌ها را بپذیرد و شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها نیز پذیرفت که زیان‌های بیشتر از آن را متحمل شود. سیتی‌گروپ ۱۲ میلیارد دلار سهام ترجیحی به شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها داد و برای ریسک زیان‌های آن شرکت نیز به آن تضمین داد. این مورد خاص از کمک باز بانکی، متضمن اعمال استثنای ریسک سیستمی بر اصل حداقل هزینه بود.

عمل (اقدام) اصلاحی سریع

سرعت اغلب در رژیم‌های ورشکستگی بانک‌ها مورد تاکید قرار می‌گیرد. همان گونه که پیش از این گفتیم، یکی از مهم‌ترین مزایای رژیم‌های اداری ورشکستگی نسبت به رژیم‌های قضایی این است که رژیم اداری می‌تواند با سرعت بیشتری فعالیت کند. لزوماً برای بانک‌ها مطلوب نیست که با اولین مشکل، در پروسه دریافت مطالبات قرار گیرند. کوچرلاکوتا^{۲۸} و شیم^{۲۹} (۲۰۰۵) این دوگان را این گونه توصیف می‌کنند: «یک ناظر بانکی آگاه می‌شود که بانکی در حال ورشکستگی است. آیا باید فوراً مداخله کند و دارایی‌های بانک را تصفیه کند تا پرداخت‌ها به مالکان و سپرده‌گذاران بانک انجام شود؟ یا باید به بانک اجازه دهد به فعالیت خود ادامه دهد؟ نخستین نوع پاسخ نظارتی را عمل اصلاحی سریع می‌نامند و دومین نوع را خودداری می‌نامند.» نه تنها انتخاب بین خودداری و عمل اصلاحی سریع، اهمیت بنیادین دارد بلکه این امر مطلوبیت صلاحیت نظارتی را نیز نشان می‌دهد. به عبارت دیگر آیا سیاستگذاران می‌خواهند به ناظر بانکی این اختیار را بدهند که تشخیص بدهد مداخله سریع انجام بدهد یا خودداری کند؟ یا اینکه قانون باید عمل اصلاحی سریع را الزامی کند و جایی برای تشخیص ناظر باقی نگذارد یا اینکه در موارد اندکی به او اختیار عمل بر اساس تشخیص خودش را بدهد؟ به‌رغم اینکه ناظران بانکی، اقتدار رسمی و غیررسمی دارند که اعمال جدی و سریعی در رابطه با ورشکستگی بانک انجام دهند، یکسری انگیزه‌های قوی باعث می‌شوند ناظران کاری انجام ندهند. تقریباً تمامی بازگیران، دلایلی دارند که خواستار تأخیر یا جلوگیری در بسته شدن بانک شوند. سهامداران بانک، خواهان آن هستند که مانع از فروش اموال بانک به قیمت اندک شوند. سپرده‌گذاران، حتی اگر کاملاً هم بیمه شده باشند، خواهان آن هستند که خدمات بانکی‌شان قطع نشود. مدیران و کارکنان بانک در پی حفظ شغل خود هستند. ناظران بانک و بیمه‌گران در پی اجتناب از پرداخت‌های پرهزینه به سپرده‌گذاران، هزینه‌های تصفیه و جلوگیری از افشای عمومی کاستی‌های نظارتی هستند. قانونگذاران در پی آن هستند که اخبار بد در مورد نظارت آنها منتشر نشود و ورشکستگی بانک، یکی از بدترین خبرهاست. حتی طلبکاران معمولی و سپرده‌گذاران بیمه‌نشده نیز ممکن است روش‌هایی غیر از بسته شدن بانک را برای حمایت از منافع خود ترجیح دهند. به عنوان مثال چنین طلبکارانی ممکن است امید داشته باشند که بانک ورشکسته توسط یک بانک سالم خریداری شود یا از منابع عمومی به آن کمک شود تا از ورشکستگی نجات پیدا کند. لذا تمامی این انگیزه‌ها به دور شدن از بستن بانک اشاره می‌کنند. با این حال تاریخ نشان می‌دهد تعطیلی سریع موسسات مالی ورشکسته، اغلب کم‌هزینه‌ترین راه برای حل مشکل آنهاست. هدف عمل سریع این است که در حالی که هنوز ارزش دارایی‌های خالص بانک مثبت است در آن مداخله نشود و لذا احتمال استفاده از منابع بیمه سپرده یا منابع مالیات‌دهندگان کاهش یابد.

در ایالات متحده آمریکا، کنگره به این نتیجه رسید که خودداری نظارتی، یکی از دلایل طولانی شدن و گستردگی بحران پس‌اندازها و وام دهه ۱۹۸۰ بود؛ لذا در سال ۱۹۹۱ با تصویب قانون ارتقای شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها، کنگره نظامی از قواعد رسمی طراحی شده برای جلوگیری از خودداری را ایجاد کرد. قانون مزبور، ناظران بانکی را ملزم می‌کند موسساتی را که سرمایه‌شان خیلی پایین است^{۳۰} ظرف مدت ۹۰ روز مشمول ترتیبات حفظ اموال یا دریافت مطالبات قرار دهد، مگر آنکه ناظر و شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها به این نتیجه برسند که اقدام دیگری بهتر به اهداف قانون کمک خواهد کرد.^{۳۱} چنین تصمیمی تنها در صورتی اتخاذ خواهد شد که بانک: ۱- خالص دارایی‌هایش مثبت باشد، ۲- کاملاً از یک برنامه اصلاح سرمایه تصویب شده متابعت کند، ۳- سودده باشد یا روند درآمد آن رو به رشد باشد و ۴- نسبت وام‌های معوق خود به کل وام‌هایش را کاهش داده باشد. علاوه بر این استثنای وارده بر قاعده حفظ اموال و دریافت مطالبات اجباری، تنها در صورتی اعمال می‌شود که رئیس آژانس بانکی مربوط و رئیس هیأت‌مدیره بانک گواهی دهند که آن بانک یا موسسه

اعتباری، قادر به ادامه فعالیت خود هست و در معرض ورشکستگی نیست^{۳۲} بانک‌هایی که سرمایه‌شان بسیار پایین است مشمول یکسری محدودیت‌های الزامی در مورد عملیات‌شان قرار دارند مانند اینکه پرداخت خسارت یا پاداش توسط آنها ممنوع است. قانون فوق‌الذکر همچنین الزامات مهمی را (که در حد تعطیلی اجباری بانک نیستند) بر بانک‌هایی که «به‌طور جدی سرمایه‌شان پایین است» یا بانک‌هایی که «سرمایه‌شان پایین است» وضع می‌کند (این عبارات در متن قانون تعریف شده‌اند). به عنوان مثال هر بانکی که سرمایه پایین دارد باید یک برنامه بازسازی سرمایه قابل قبول ارائه کند.^{۳۳}

در حین بحران مالی جهانی برخی از منتقدان ادعا کردند که ناظران بانکی، وظایف خویش را بر اساس قانون ارتقای شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها برای قرار دادن بانک‌های دارای مشکل در فرآیند دریافت مطالبات انجام نداده‌اند. این بحران حداقل نشان داد که قانون مزبور، راه حل ساده‌ای برای مشکلات بانک‌های یاد شده فراهم نکرده است. علاوه بر این رهیافت ایالات متحده آمریکا نسبت به عمل اصلاحی سریع (رهیافتی که دستور اقدام نظارتی در برخی از سطوح سرمایه را می‌دهد) در میان ناظران مورد بحث است و کمیته بانکداری بازل نیز به‌طور خاص چنین رهیافتی را مورد پشتیبانی قرار نمی‌دهد.

*رئیس گروه پژوهش، قراردادها و دعاوی بین‌المللی، اداره بررسی‌های حقوقی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Heidi Mandanis Schooner & Michael Taylor
- ۲- شرکت فدرال بیمه سپرده‌ها در سال ۲۰۰۸ به عنوان دریافت‌کننده مطالبات ۲۵ بانک و در سال ۲۰۰۷ برای سه بانک منصوب شده بود و در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ اساساً موردی پیش نیامد که به عنوان دریافت‌کننده مطالبات بانکی منصوب شود.
- 3- Indy Mac
- 4- Washington Mutual
- 5- Royal Bank of Scotland
- 6- Halifax Bank
- 7- Northern Rock
- 8- Bradford and Bingley
- 9- Belgium's Fortis Bank
- 10- Belgium French Dexia
- 11- Hupkes
- ۱۲- عجیب نیست که قصور در رعایت الزامات مقرراتی راجع به سرمایه اغلب به عنوان مبنای تشخیص ورشکستگی مدنظر قرار می‌گیرد. برای ملاحظه استاندارد این امر در ایالات متحده آمریکا بنگرید به:
- 13- 12 U. S. C. 1821 (c) (5)
- 14- 12 U. S. C. 1821 (c) (5)
- 15- 12 U. S. C. 1821 (c) (10)
- 16- See Franklin Savings Association v. Office of Thrift Supervision, 934 F. 2d 1127, 1142 (10th Cir. 1991).
- 17- 12 U. S. C. 1821 (d) (2) (D)
- 18- 12 U. S. C. 1821 (d) (1) and (2) ©.
- 19- 12 U.S.C. § 1821(c)(2)(A)(ii).
- 20- 12 U.S.C. § 1821(d)(1)(E).
- 21- 12 U.S.C. § 1821(d)(11)(A).
- 22- 12 U.S.C. § 1821(d)(11)(A).
- 23- 12 U.S.C. § 1823(e). For a comprehensive discussion, see McCoy (2000, Section 16.04).
- 24- Continental Illinois
- 25- 12 U.S.C. § 1823(c)(4)(A).
- 26- 12 U.S.C. § 1823(c)(4)(G).
- 27- Wachovia
- 28- City Group
- 29- Kocherlakota
- 30- Shim
- ۳۱- یک موسسه در صورتی سرمایه‌اش خیلی پایین است که equity ملموس و نقد آن نسبت به تمام دارایی‌هایش کمتر از دو درصد باشد.
- 2 C.F.R. §§ 6.4(b)(5), 208.43(b)(5), 325.103(b)(5), 565.4(b)(5).
- 32- 12 U.S.C. § 1831o(h)(3).
- 33- 12 U.S.C. § 1831o(h)(3)(c)(ii).